

مجموعه ادبیات کهن (۱)

داستان‌های شاهنامه

برگردان به نثر

مجید گل محمدی

ویراستار

احسان عظیمی

سرشناسه : گل محمدی، مجید، ۱۳۶۰ - اقتباس کننده.

عنوان قراردادی : شاهنامه

عنوان و نام پدیدآور : داستان های شاهنامه / برگردان به نثر مجید گل محمدی ؛ ویراستار احسان عظیمی.

مشخصات نشر : تهران: انتشارات آریان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص

فروست : مجموعه ادبیات کهن؛ ۱.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۳-۲۰-۰ / ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۵۵-۰۰-۷ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۵۵-۰۰-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. - شاهنامه -- اقتباس ها

موضوع : داستان های فارسی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. - شاهنامه

شناسه افزوده : عظیمی، احسان، ۱۳۵۹ - ویراستار

رده بندی کنگره : PIR ۸۱۹۲ / ج ۲ ۱۳۹۲ د ۲۷۵

رده بندی دیویی : ۸۰۰ / ۳۱۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۱ / ۲۷۹



داستان های شاهنامه

مجید گل محمدی

احسان عظیمی

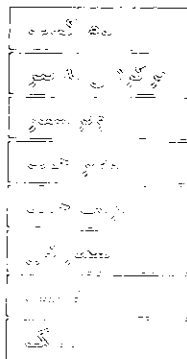
علی غلامی

اول ۱۳۹۲

۱۰۰۰ نسخه

۱۲۵۰۰ تومان

۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۵۵-۰۰-۷



تهران: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۶، طبقه اول

تلفن: ۶۶۹۷۱۳۴۴ - ۶۶۴۰۰۲۳۵ ایمیل: Arayanbook@yahoo.com

« حق چاپ و نشر مجدد این اثر برای انتشارات آریان محفوظ است. »

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۸	شیوه‌ی نگارش کتاب
۹	پادشاهی کیومرث
۱۰	کشته شدن سیامک به دست دیو
۱۱	جنگ هوشنگ با دیو و کشتن آن
۱۳	پادشاهی هوشنگ
۱۵	پادشاهی تهمورث
۱۹	پادشاهی جمشید
۲۱	آغاز داستان ضحاک
۲۷	پادشاهی ضحاک
۳۱	به دنیا آمدن فریدون
۳۴	ظهور کاوه‌ی آهنگر
۴۵	پادشاهی فریدون
۵۱	کشته شدن ایرج
۵۵	به دنیا آمدن منوچهر

۵۸	کشته شدن تور
۵۹	کشته شدن سلم
۶۳	پادشاهی منوچهر
۶۳	پهلوانی سام
۶۴	به دنیا آمدن زال
۶۹	آشنایی زال و رودابه
۹۳	به دنیا آمدن رستم
۹۶	کشته شدن قیل سفید به دست رستم
۹۷	انتقام خون نریمان
۱۰۱	مرگ منوچهر
۱۰۳	پادشاهی نوذر
۱۱۴	کشته شدن نوذر
۱۱۷	پادشاهی زو
۱۱۹	پادشاهی گرشاسب
۱۲۰	آغاز پهلوانی رستم و پیدا کردن اسب برای او
۱۲۵	پادشاهی کیقباد
۱۳۱	پادشاهی کیکاووس
۱۴۰	هفت خوان
۱۵۵	جنگ کیکاووس با شاه هاماوران
۱۶۵	داستان سهراب
۱۷۰	حمله به درّ سفید
۱۷۱	مبارزه با گردآفرید
۱۹۹	داستان رستم و اسفندیار
۲۴۵	داستان سیاوش
۲۹۴	کتابنامه

استاد ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ و حماسه‌سرای ایران و جهان است. محل تولد او در روستای باژ در شهر توس^۱ بوده است. او در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری در خانواده‌ای نسبتاً ثروتمند به دنیا آمد. در خانواده‌ی او عشق به ایران و تاریخ آن موج می‌زد.

فردوسی که فرهنگ و افتخارات ایرانی را در معرض نابودی می‌دید، تصمیم گرفت تا با هنرنمایی خود در عرصه‌ی شعر، به زنده ساختن این افتخارات بپردازد. او سی سال از عمر شریف خود را در این راه صرف کرد.

بسی رنج بردم در این سال سی^۲ عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی در شاهنامه با ذکر داستان‌ها و پهلوانی‌ها و افتخارات ایرانی‌ها سعی در زنده کردن روح افتخار و بزرگی و پیشرفت در میان ایرانیان نموده است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی، مسلمان و شیعه مذهب بود و به اهل بیت عشق می‌ورزید.

بر این زادم و هم بر این بگذرم^۱ چنان دان که خاک پی حیدرم^۲
 فردوسی بزرگ به خاطر اینکه تمام وقت و عمر خود را در راه سرودن شاهنامه به
 سربرد، در اواخر عمر خود فقیر شده بود، اما با این حال تن به ذلت نداد و اجازه نداد تا
 محمود غزنوی^۳ شاهنامه را به نام خود کند.
 سرانجام این شاعر بزرگ در سال ۴۱۱ هجری درگذشت اما هنوز اثرش شاهنامه
 زنده است و بزرگ‌ترین اثر حماسی ایرانیان به شمار می‌رود.

شیوه‌ی نگارش کتاب

در این کتاب ابتدا از میان داستان‌های شاهنامه، مشهورترین و شناخته‌ترین آن‌ها
 انتخاب و پس از آن به بازگردانی داستان‌ها به نثر پرداخته شده است. برای اینکه این کار
 صرفاً به نثر تبدیل نشود و تا حدودی چارچوب اصلی شاهنامه در آن حفظ شود و
 برای آشنایی خوانندگان با نظم شاهنامه، در هر صفحه تعدادی از ابیات آسان، که با
 متن داستان، نزدیکی و هم‌خوانی دارد، ذکر شده است. در صورتی که این ابیات دشوار
 بوده و یا لغاتی مهجور و سخت در آن وجود داشته، به شرح آن بیت‌ها و واژه‌های
 دشوار پرداخته شده است. علاوه بر این، ارتباط میان داستان‌ها تا حدی که امکان‌پذیر
 بوده است رعایت شده، تا حوادث و اتفاقات و داستان‌ها کاملاً مرتبط با یکدیگر باشند
 و با مطالعه‌ی داستان‌های ابتدای کتاب، پیش‌زمینه‌ای برای خوانندگان ایجاد شود و
 هدفمندی و ارتباط داستان‌ها کاملاً آشکار باشد و باعث سردرگمی خوانندگان نشود.

۱- من شیعه متولد شده‌ام و شیعه خواهم ماند.

۲- این را بدان که من خاک پای حضرت علی (ع) هستم.

۳- محمود غزنوی، پادشاه سخت‌گیر و متعصب زمان فردوسی که می‌خواست شاهنامه را به نام خود کند.

پادشاهی کیومرث

چنین آورده‌اند که: کیومرث نخستین پادشاه ایران در روز اول بهار (فروردین) هنگامی که گل‌ها و گیاهان تازه و با طراوتی رویده بود، بر تخت پادشاهی نشست. او دارای پسر با فرهنگ و هنرمندی به نام سیامک بود که او را به اندازه‌ی جانش دوست داشت و برای او ارزش زیادی قائل بود.

سیامک بدش نام و فرخنده بود^۱ کیومرث را دل بدو زنده بود^۲

کیومرث پادشاه عادل و دادگری بود. مردم در زمان او هیچ غم و غصه‌ای نداشتند و همه در آسایش و آرامش زندگی می‌کردند و دشمنی هم نداشتند مدتی این‌گونه گذشت و مردم به کمک کیومرث توانستند بر حیوانات وحشی مانند شیر و بلیغ غلبه کنند و از پوست آن‌ها برای خود لباس و جامه فراهم کنند. سیامک هم بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد.

اهریمن بر شادکامی و آسودگی شاه و مردم حسادت ورزید و به دشمنی با آن‌ها پرداخت. او بچه‌ای داشت که مانند گرگ، بزرگ و نیرومند بود و سپاه بزرگی داشت.

- فرخنده بود: خجسته و مبارک بود.

- کیومرث را دل بدو زنده بود: وجود سیامک باعث شادمانی و خوشحالی کیومرث بود.

اهریمن و فرزندش از دیدن سیامک و مقام و جایگاه او دچار حسادت شده و دنیا برایشان تیره و تار گشته بود. پس فرزند دیو برای جنگیدن و کشتن کیومرث لشکر خود را به راه انداخت، در حالی که کیومرث از این تصمیم فرزند دیو بی خبر بود. پس از این فرشته‌ای مبارک و فرخنده به نزد سیامک که جوانی شجاع و نیرومند بود آمد و او را از دشمنی و بداندیشی فرزند اهریمن آگاه کرد.

هنگامی که این خبر به گوش سیامک رسید از این کار و تصمیم فرزند دیو بسیار خشمگین و ناراحت شد و سپاه خود را آماده‌ی جنگ کرد. در آن روزگار مردم هنوز ساختن کلاه خود و زره و دیگر وسایل جنگی را نیاموخته و نمی‌دانستند پس سیامک تن خود را با چرم پلنگ پوشانید و آماده‌ی جنگ شد.

بسپوشید تن را به چرم پلنگ که جوشن^۱ نبود و نه آیین جنگ^۲

کشته شدن سیامک به دست دیو

هنگامی که دو سپاه در میدان جنگ مقابل هم قرار گرفتند، سیامک به میدان جنگ آمد و مبارز و حریف خود را برای جنگیدن فرا خواند. در این هنگام فرزند دیو به میدان آمد و جنگ تن به تن آغاز شد. از بخت بد، دیو با چنگالش کمر سیامک را پاره کرد و او را به خاک افکند و کُشت.

هنگامی که خبر دردناک کشته شدن سیامک به کیومرث رسید، جهان در نظر شاه تیره و تار شد.

چو آگه^۳ شد از مرگ فرزند، شاه ز تیمار^۴، گیتی بر او شد سیاه^۵

و در حالی که از غم و غصه مویش را می‌کند و صورتش را می‌حراشید خود را از تخت پادشاهی به زیر افکند. پس همه‌ی سپاهیان غمگین و سوگوار شدند و جامه‌های سوگواری پوشیدند و مدت یک سال به عزاداری و سوگواری پرداختند.

۱- جوشن: زره

۲- آیین جنگ: راه و رسم جنگیدن: کسی راه و رسم جنگیدن را نمی‌دانت.

۳- آگه: آگاه.

۴- تیمار: از غم و غصه.

۵- گیتی: جهان، دنیا برایش تیره و تار شد.

چون یک سال این‌گونه سپری شد، سروش (فرشته‌ی) مبارک قدم و فرخنده برای کیومرث پیغام آورد که: «بیش از این ناراحت و غمگین مباش و گریه و زاری مکن. بلکه سپاه خود را آماده کن و بر دیوانِ اهریمن صفت حمله کن و انتقام خون سیامک را از آن‌ها بگیر.» پس هنگامی که کیومرث پیام را از فرشته شنید سرش را به سوی آسمان بلند کرد و نام خداوند یکتا را بر زبان آورد و از آن پس لشکر خود را آماده کرد و برای خونخواهی و انتقام خون سیامک آماده شد.

و زان پس^۱ به کین^۲ سیامک شتافت شب و روز آرام و خفتن نیافت

جنگ هوشنگ با دیو و کشتن آن

سیامک فرزندی نیرومند و شجاع به نام هوشنگ داشت که کیومرث خیلی به او علاقمند بود. هنگامی که کیومرث تصمیم گرفت انتقام خون سیامک را بگیرد و به جنگ دیوها برود، هوشنگ را به نزد خود فراخواند و او را برای انتقام گرفتن خون پدرش تشویق کرد و فرماندهی سپاه را به او سپرد. هوشنگ لشکر را به حرکت درآورد، هنگامی که اهریمن، هوشنگ و سپاهیان جنگجو و نیرومندش را دید، بسیار ترسید و برای جنگ آماده شد. جنگ سختی میان هوشنگ و دیو درگرفت. هوشنگ خود را به دیورساند و کمرش را گرفت و بر زمین زد و سرش را بُرید و پس از شکست دادن دیوها با سرافرازی به نزد پدر بزرگ خود شتافت. پس از آن مدتی نگذشت که کیومرث دنیا را ترک کرد و به سوی جهان آخرت شتافت.

پادشاهی هوشنگ



پس از کشته شدن دیو به دست هوشنگ، کیومرث نیز زیاده زنده نماند و هوشنگ به جای جدش تاج پادشاهی را بر سر نهاد. او جوانی باهوش و عادل بود.

جهاندار^۱ هوشنگ بارای و داد^۲ به جای نیاتاج بر سر نهاد

هوشنگ مانند پدر بزرگش کیومرث به دادگری و آباد کردن کشور پرداخت و به این ترتیب سرزمین او روز به روز وسیع تر می شد.

یک روز هوشنگ با چند تن از بزرگان برای گردش و شکار به سوی کوهی رفتند، گهان هوشنگ از دور چیزی سیاه رنگ و دراز را دید، که چشم‌هایی سرخ‌رنگ مانند و چشمه‌ی خون داشت و از دهانش دودی سیاه رنگ بیرون می آمد و همه جا را تیره تار کرده بود. هوشنگ به قصد کشتن آن مار سنگی برداشت و با قدرت آن را به سوی ر پرتاب کرد. مار به سرعت فرار کرد و سنگ به او نخورد، ولی بر اثر برخورد آن سنگ سنگ دیگر جرقه‌ای برخاست و هوشنگ که مردی باهوش بود از پیداشدن و به وجود آمدن این جرقه بسیار شادمان شد و پس از این ماجرا به عبادت و نیایش خداوند

پرداخت و از او به خاطر این هدیه سپاسگزاری کرد. مردم نیز به خاطر شادمانی شناختن و کشف آتش، هیزم و چوب زیادی جمع‌آوری کردند و هنگامی که شب فرا رسید آتش بزرگی برافروختند. مردم، شاه و همراهانش به گرد آتش جمع شدند و جشن بزرگی برپا کردند و نام آن جشن را جشن «سده» نهادند.

پس از پیدا شدن آتش، هوشنگ آهن را کشف کرد و از آن اژه و تیشه ساخت.

چو بشناخت^۱ آهنگری پیشه کرد^۲ ز آهنگری اژه و تیشه کرد^۳

بعد از آن هوشنگ از دریا جوی‌های آب را به سوی دشت‌ها و صحراها کشاند و روان کرد و کشاورزی را به مردم آموخت و با این کار چراگاه‌های دام‌های مردم را افزایش داد و پرورش دام و حیوانات اهلی را رونق داد تا اینکه تعداد این حیوانات زیاد شود و مردم از شیر و پوست و پشم آن‌ها بهره‌مند شوند.

هوشنگ همچنین استفاده از پوست جانورانی مانند سنجاب و سمور را به مردم آموخت و چون مدتی این‌گونه گذشت، چشم از جهان فرو بست.

۲- آهنگری پیشه کرد: به آهنگری پرداخت.

۱- بشناخت: کشف کرد، پیدا کرد.

۳- اژه و تیشه کرد: اژه و تیشه ساخت.